

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۲۴ می ۲۰۲۲



یونس نگاه

برای چه برزمیم؟

(ج) برای دموکراسی و سکیولاریزم برزمیم!



حامیان احمد مسعود یادداشت کوتاه ده فقره‌ئی از سخنان او در جلسه «تشکیل شورای عالی جبهه مقاومت» را نشر کرده‌اند که در آن از احمد مسعود مثل پدرش احمدشاه مسعود، با عنوان «آمر صاحب» یاد شده و محتوای آن متن کوتاه نیز حاکی از سایه سنگین پدر بر پسر است. پسر مثل پدر خود را آمر «مقاومت» می‌داند و این مقاومتش را با پسوند اسلامی و ملی هویت می‌بخشد.

در یادداشت سخنرانی احمد مسعود دومین جمله تأکید بر مطابقت مبارزه‌اش با «دین مقدس اسلام» است. مسعود پدر نیز همیشه تأکید داشت که هر چه انجام می‌دهد بر اصول اسلام استوار است. او خود و جبهه‌اش را مثل هر رهبر سیاسی-مذهبی در قدم اول مدافع دین اسلام می‌خواند. در جمله سوم، رابطه مبارزه‌اش را با اسلام توضیح داده و نوشته است که

ما برای آزادی و عدالت مبارزه می‌کنیم و این دو از جمله ارزش‌های اسلامی است. بعد از آن نوشته‌اند که روایت طالبان از اسلام اشتباه و غلط است. حتا «خلاف روح و اصول این دین است». در واقع مسعود پسر مثل پدر، گناه طالبان را در روایت نادرست‌شان از اسلام می‌خواند و نمی‌گوید که ملاها و مولوی‌ها در هیچ حال حق غصب قدرت را ندارند، حتا اگر روایت‌شان از اسلام خلاف روح و اصول دین نباشد. دموکرات‌ها به این باورند که اگر گروه یا فردی روایت درست از اسلام داشته باشد، نیز مستحق انحصار حاکمیت نیست. دین و سیاست باید از هم تفکیک شود. مسعود در آن متن و در هیچ جای دیگری نگفته است که نهادهای دین و سیاست باید از هم جدا شود.

باقی متن، جز فقره آخر، به مسایل تخنیکی داخل جبهه و شورای در حال تشکیل می‌پردازد. در نکته پایانی، نوشته شده است که جبهه آمر مسعود برای هیچ قومی، هیچ زبانی، هیچ سمتی و هیچ مذهبی مبارزه نمی‌کند. این عبارت از بس در جریان جنگ‌های تنظیمی تکرار شده، حساسیت برانگیز گردیده است. گروه‌های منسوب به اسلام سیاسی و قوم‌گرایان آن را همواره تکرار می‌کردند. در دهه ۱۹۹۰ شعارهایی از این دست سر زبان بیشتر رهبران و قوماندانان جهادی بود. طالبان نیز تا اکنون تأکید دارند که برای قوم و زبان و مذهبی مبارزه نمی‌کنند، بلکه برای «دین مبین اسلام» و مردم افغانستان جهاد کرده‌اند و حالا امارت می‌کنند. اما در عمل همه درگیر علایق بسیار تنگ‌نظرانه سمتی، قومی، زبانی و مذهبی بوده‌اند.

آن یادداشت کوتاه ده فقره‌ای را می‌توانیم از روی یکی از سخنرانی‌های احمدشاه مسعود، زمانی که در کابل یا در پنجشیر می‌جنگید، نیز خلاصه‌نویسی کنیم. این نشانه درج‌زدگی و عدم پیش‌رفت است. چرخیدن به همان گرداب سابق و تجربه شده، راه حل نیست. مردمی که حتا از طالبان امید تغییر دارند و بعد از آمدن آن گروه به کابل مدت‌ها چشم‌پراه فرمان، سخن و اعلامیه‌ای نشسته بودند که نشان دهد این طالبان همان متحجران سابق نیستند و مانع مکتب، کار، پوشش و سلیقه موی مردم نمی‌شوند؛ وقتی با گذشت هر روز تأکید طالبان را بر وفاداری به تفاسیر ملامعمری از سیاست، اداره و فرهنگ دیدند، متعجب شدند. در سخنرانی‌ها، اعتراضات و فریادهای مردم ما این تعجب را دیدیم و شنیدیم که می‌گفتند ما با چه جماعتی روبه‌روئیم که در این بیست سال هیچ تغییر نکرده‌اند و هنوز می‌خواهند امارتی بسازند که بر ذره، محرومیت زنان، سرکوب مخالفان و مخالفت با تعلیم بنا شده است!

از دیدن این که مخالفان طالبان نیز با همان عناوین، ادبیات و روش پدران مجاهد خود جبهه می‌سازند، نیز مردم تعجب می‌کنند؛ تعدادی به خشم می‌آیند و بسیاری ناامید می‌شوند که چگونه فرزندان رهبران و قومندانان جهادی علی‌رغم تحصیلات عالی، اطلاعات نسبی از وضعیت جهان، آشنائی با نسل نو افغانستان و خواسته‌های‌شان نمی‌توانند از سایه پدران خود بیرون شوند و با ادبیات و موضع امروزی سیاست کنند. کسانی می‌پرسند که آیا اینان غیر از حفظ مقام و میراث پدری به ارزش‌هایی که مردم افغانستان را به هم پیوند می‌دهد، نیز پایبند هستند؟ کسانی می‌پرسند که اگر احمد مسعود می‌خواهد با طالبان مبارزه کند، چرا از به زبان آوردن دموکراسی و سکیولاریسم هراس دارد؟

در افغانستان امروز مردم از دین محروم نشده‌اند، بلکه بزرگترین محرومیت‌شان نداشتن حکومت مبتنی بر قانون و دموکرات است. ما با حاکمیت غیردموکراتیک مشکل داریم و امروز بیش از هر زمان در ذهن دهقان، کارگر، چوپان، معلم، زن خانه، دختر محروم از مکتب، پدری که فرزندان مهاجر دارد و جوانی که از کار محروم شده، این سؤال مطرح است که آیا تیکه‌داران دینی و قومی حق دارند قدرت را انحصار کنند؟ آیا هنوز و با وجود این همه بدبختی باز هم لازم است بر سر حقانیت روایت طالب، جمعیت اسلامی و یا حزب اسلامی از اسلام قربانی داد؟

مهمترین چیزی که از چهاردهه آموخته‌ایم، این است که با انحصارگرایی نمی‌توان به این بحران پایان بخشید. تبلیغ این ایده که سیاست افغانستان عرصه انحصاری اسلام سیاسی است، جبهه مبارزه با طالبان را تضعیف می‌کند. بخش بزرگی

از مخالفت با طالبان از بی‌باوری به توانائی حکومت‌های دینی در پاسخ‌گویی به نیازهای مدنی برمی‌خیزد. کتله وسیعی از هموطنان ما به این نتیجه رسیده‌اند که حکومت باید از سیطره سیاست‌مدارانی که دین را ابزار می‌سازند، بیرون شود. مناسب‌ترین محور برای جمع کردن تمام طیف‌های مخالف طالبان تأکید بر ارزش‌های دموکراتیک است. مخالفان طالبان باید انتخابات، حقوق بشر، آزادی بیان، آزادی تعلیم، آزادی کار و حکومت استوار بر قانون اساسی سکیولار را سرمشق مبارزه قرار دهند تا پیکار با گروهی که این ارزش‌ها را معادل کفر می‌داند، معنا پیدا کند و در نتیجه وطن ما از این چرخه ناتمام جنگ بین برادران دینی بر سر تفسیر درست از دین رها شود.

کدام سکیولاریزم؟

سکیولاریزمی که ما در افغانستان می‌خواهیم، آزادی فردی ستون فقرات آن است. در جامعه سکیولار یک مولوی می‌تواند رئیس جمهور شود اما حق ندارد ریش کسی را به زور بلند یا کوتاه کند. او با آن‌که رئیس جمهور است اما صلاحیت ندارد کسی را مجبور کند یک نماز را دوبار بخواند، یا به نوع لباس و فرهنگ مردم دخالت نماید. در جامعه سکیولار لنگی قندهاری بر پکول کنری ترجیح داده نمی‌شود. هردو را مردم می‌توانند آزادانه بپوشند. دولت و نظام حاکم حق ندارد در مورد هیچ کسی قضاوت پیش‌ازپیش کند یا صفت جمعی خوب و بد به یک کتله انسان‌ها قایل شود. مثلاً در جامعه طالبانی مردان برتر از زنان اعلام می‌شوند. آزادی مردان بیشتر از زنان خوانده می‌شود و طالبان می‌گویند زنان توانائی برخوردار از حقوق مساوی با مردان را ندارند. اما در جامعه سکیولار هر فرد به‌طور مستقل سنجیده می‌شود. حقوق قانونی افراد مساوی است. ظرفیت هر شخص با توجه به دانش، وضعیت روحی، وضعیت بدنی و سنی‌اش سنجیده می‌شود.

در جامعه سکیولار آدم‌ها با عقل خود در مورد قواعد اجتماعی فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند نه بر اساس فرمان یک ملا یا متن کتابی که یک مرد روستائی سال‌ها قبل در ایران یا پاکستان نوشته است. مهم‌ترین رکن سکیولاریزم این است که مردم باید باهم مذاکره کنند و تصامیم جمعی بگیرند. فرمان خان، ملا و زورمند معیار نباشد بلکه هر قاعده در اجتماع بر اساس سنجش عقلی و با توافق اکثریت طرح و تطبیق گردد.

قانون که در جامعه استبدادی خشک و دائمی تلقی می‌شود، در جامعه سکیولار قابل نقد، تغییرپذیر و اصلاح شدنی است. در جامعه طالبانی تنها ملاها و زورمندان می‌توانند قانون را مطابق منفعت خود تغییر دهند. در جامعه غیرسکیولار با افراد غیرزورمند مثل تبعه و حیوان برخورد می‌شود و حاکمان هیچ حق و آزادی برای بی‌زورها قایل نیستند. هرچند ممکن است حاکمان مستبد بگویند که مدافع و نماینده بیچارگان اند ولی در عمل بیچارگان و محرومان را چون گوسفند گله کرده به هر سوئی که منافع خودشان ایجاب نماید، می‌کشانند.

سکیولاریزم به فرد آزادی و در واقع قدرت می‌دهد. ازانجائی که متنفذان سنتی، ملاها و زورمندان محلی قدرت و آزادی فردی را پایان سرداری خود می‌دانند، سکیولاریزم را دوست ندارند. در جامعه سکیولار کسی حاضر نیست دست کسی را ببوسد و امر کسی را چشم‌پسته بپذیرد. به همین دلایل کسانی که آدم‌ها را گله می‌خواهند از سکیولاریزم نفرت دارند.

بخش‌های دیگر این متن را با عنوان‌های زیر در همین صفحه بخوانید:

برای چه برزمیم؟

(الف) برای آزادی برزمیم

ب) برای استقلال برزمیم

د) برای عدالت برزمیم

نکته پایانی